

پیری . . الانصران الساعد والعضد الانفسان کرم و معجد الانقصان الجب و العقم  
 الانكدان الیاس والندم الانوران الشمس والقمر - الاوصعان الخف والقلم الاوضران  
 اللخم والوضم الولدان الصلب والرحم - الاهیعان الاکل والنکاح - الایهمان شتر مست  
 وسیلاب وگویند آتش سوزان وسیلاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب . .



فاضل دانا و شاعر توانا

میرزا محمد علی خان ناصح دامت امدادته

## میرزا محمد علی خان ناصح

بقلم آقای عبرت مصاحبی نائینی

فرزند ارجمند مرحوم آقا محمد صادق تاجر اصفهانی است - در ذیقعدة  
 سنه ۱۳۱۶ قدم بعرضه وجود نهاد از هفت سالگی آغاز تعلم کرد و در مدارس  
 جدیدیه نه سال بتحصیل علوم معموله اشتغال داشت دو سال بعد از وفات والد  
 ماجدش که در سنه ۱۳۳۰ هجری اتفاق افتاد قرائت دواوین اساتید و حفظ لغات  
 و سرودن اشعار را و جنبه همت ساخت از انگاله که سال عمرش به بیست و یک

رسید صرف و نحو و معانی بیان و بدیع و منطق و مقامات حریری و حماسه ابوتمام و فقه و اصول و جزئی از فلسفه را بمرور ایام در نزد اساتید این علوم و فضیلتی عمر مانند وحید اصفهانی مدیر دانشمند مجله ارمان و میرزا محمد علیخان بامداد و میرزا رضا خان نائینی و سید منصورالدین دست‌غیبی شیرازے چنانکه باید و شاید بخواند و عروض و قافیه را نیز فرا گرفت و در عین حال در طرز نثر نویسی و سبک اشعار اساتید تتبع می‌کرد و همچنین خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را در محضر استاد خط و ادیب بارع حاجی میرزا عبدالحمید خان ملک‌الکلامی امیرالکتاب متخاص بحامد اصلاح می‌نمود و انگاه که از اینها فراغت می‌یافت بمطالعه کتب تواریخ و تراجم رجال ادب می‌پرداخت

در سنه ۱۳۴۰ هجری که آغاز تاسیس انجمن ادبی بود وی بعضویت آن انجمن پذیرفته گردید و چندانکه مقدر روی بود در تشیید مبانی آن بکوشید هم اکنون ویرا از ارکان آن انجمن دانند و مقامش نیکو شناسند

همانا وی ادیبی مطلع و متعمق و فاضلی سخن‌سنج و محقق است آنچه خوانده نیکو دانسته و هرچه شنیده خوب دریافته و اکنون نیز چندانکه از مشاغل روزانه براساید بمصداق (اطلبوا العلم من المهدالی اللحد) دانش‌آموزی پیشه و کسب فضائل شیوه اوست

نثر را فصیح می‌نویسد - غزل را بسیار عذب و شیرین و روان و دانشین میسراید و توان گفت از غزل سرایان طراز اول این عصر است - در قصیده نیز دستی دارد - اشعار وی از هزل و جدبالغ بر چهار هزار بیت و فکاهیاتش که که در روز نامه امید بنامی جز بیخاص درج می‌گردد بامواظت اخلاقی و مطالب سودمند آمیخته و برهان قدرت طبع و وجودت قریحه این شاعر سخن‌سنج -

﴿وین هنوز اول آثار جهان افروز است﴾

نگارنده را از هشت سال پیش با وی صفائی بی‌شائبه کدورت و الفتی بی‌کلفت در کار می‌باشد - نام وی بمکارم اخلاق مذکور و بعفت و ثبات عهد و استغنائی نفس و راستگوئی و درستکاری مشهور و تزویر و چاپلوسی از شیمه وے بدور است

حلوالفکاهة مرالجد قدمرحت بشدة البأس منه رقة الغزل

آثار وی غیر از اشعار و مقالات فکاهت آمیز رساله ایست در شرح حال حکیم خاقانی و رساله در شرح حال صاحب بن عباد که هر دو با بعضی مقالات دیگر در مجله فریده ارمغان مندرج است تحشیه و تصحیح دیوان استاد ابوالفرج رونی نیز که بضمیمه سال ششم آن مجله بطبع رسیده نیز از وست بسبک حماسه هم انتخابی از اشعار فارسی کرده که ناتمام است - (عبرت)

\*  
\*  
\*

آقای میرزا محمد علی خان ناصح همانگونه که آقائے عبرت مرقوم فرموده اند در مراتب ذوق و علم و اخلاق از همگان طاق و درین عصر انحطاط شعر و ادب یکی از پاسبانان ادب و ترقی دهندگان شعر محسوب می‌گردد. ده سال کم و بیش میگذرد که نگارنده را با وی بحکم سنخیت معنوی علاقه دوستی ادبی محکم است اخلاق ستوده و صحت قول و فعل از مزایای طبیعی اوست صرافیت نقد سخن شناس و نقادیت سخن گستر. در نظم و نثر دست بهمن و نیروی تهمتن دارد. در سخن شناسی که سخت نواز سخن رانست کمتر کسی پایه و مایه او میرسد و تصدیق و تکذیب وی در هر گونه سخن حجت قوی و برهاف قاطع است. آثار منظوم و منثور وی همواره زیب صفحات مجله ارمغان بوده و خواهد بود: در این اواخر بسبب کسالت مزاج که ناشی از گرفتاری روح و خیالست اندکی از کار باز مانده ولی ما آرزو مندیم که

بحکم طبع بلند خریش افکار پست دنیوی را بهیچ شمرده و خدمات ادبی خود را بیش از پیش ادامه داده بزودی شرح حال کامل قابوس و شمگیر و ابوالفتح بستنی را ضمیمه شرح حال صاحب بن عباد فرمایند ( وحید )

## چگونه اشتباه میکنند؟

« بقام آقای کسروی »

آقای مدیر ! در مقاله ( قطران شاعر آذربایجان ) که در شماره قبل چاپ گردید در پایان مقاله شرحی یاد نموده ام که اینکه دولتشاه و دیگران نام پدر شاعر تبریز را منصور یا ابو منصور نوشته و لقب هائی از قبیل (الاجل) و « العضدی » برای شاعر شمرده اند مطالب بی دلیل و بی پشت ، و گفته ام که منشاء اشتباه مؤلفان زبور این بوده که گویا در پشت یکی از نسخهای دیوان شاعر عبارتی بدینسان ( قطران شاعر الامیر الاجل ابومنصور الازدی ) نوشته بوده که مقصود نسبت شاعر بامیر و هسودان است ولی یکی از خوانندگان بیدانش چنان پنداشته که همگی عبارت در باره خود شاعر می باشد و همه لقب هارا از آن خود او دانسته و از این رو تصرف در عبارت نموده و آنرا بدین شکل انداخته که ( الامیر قطران ابومنصور شاعر الاجلی العضدی ) ، و از همین جا دولتشاه و دیگران هم آن لقب ها را برای شاعر یاد نموده و نام پدر او را ابو منصور یا منصور نوشته اند — نیز گفته ام که نظیر این گونه اشتباه و تصرف در عبارت و مطالب از مؤلفان پیشین بسیار روی داده است در آن مقاله مجال نداشته ام که نمونه هائی از آن گونه اشتباه های مؤلفان برای مثل یاد نمایم . از سوی دیگر نمی خواهم که گفته های خود را بی دلیل بگذارم